

# دو واسطه تفکر قرون وسطی

## نوشته محمد ارکون

ابن رشد (۱۱۲۶ تا ۱۱۹۸) و موسی بن میمون (۱۱۳۵ تا ۱۲۰۴) که در غرب با نامهای آروئس و مایمونیدس شناخته‌ترند، با قدرت اندیشه خود، حجم و تنوع تألیفات خود، تعهد معنوی خود به خدمت به جوامع متبوع خویش، و نیز با نفوذ گسترده خود در جهان غرب بر قرن دوازدهم سلطه داشتند.

هر دو در قرطبه پایتخت مشعشع اندلس اسلامی آن زمان به دنیا آمدند و هر دو در خانواده‌ای قانوندان (پا قاضی در مورد ابن رشد مسلمان و ربی در مورد ابن میمون یهودی)، هر دو چندی در کشور مراکش زیستند. ابن رشد در شهر مراکش (که در سال ۱۱۹۸ محل وفاتش نیز شد) تحت حمایت حاکم موحدون، ابویعقوب (۱۱۶۳ تا ۱۱۸۴) و جانشینش یعقوب المنصور (۱۱۸۴ تا ۱۱۹۹)؛ و ابن میمون در فاس که در سال ۱۱۶۰ بناگاه او گردید. در سال ۱۱۶۵ ابن میمون ناچار شد به جای دیگری پناه برد. این بار به قاهره. او در قاهره رئیس جماعت یهود و طبیب فاضل، وزیر سلطان صلاح الدین شد؛ و در همین جا بود که در سال ۱۲۰۴ میلادی درگذشت، یعنی شش سال بعد از ابن رشد.

به دنیا آمدن در خانواده‌ای از قضات متعهد به اجرای قوانین شریعت در جامعه‌ای تماماً مشمول احکام ادیان آسمانی، قاضی یا شارح قانون شرع بودن و در عین حال سرسپردن به علوم مادی جمع آمده تحت نام فلسفه، نشانه جامعه‌ای معین در عصری معین بود. تقابل میان ادیان آسمانی و سنت فلسفی یونان به زمان فیلون اسکندرانی و آباء کلیسا برمی‌گشت. در جو اسلامی، به ویژه از قرن سوم هجری (قرن نهم میلادی)، تقابل حادث شد. ابن میمون ادعای قرابت فکری با فارابی (۸۷۸ تا ۹۵۰ میلادی) فیلسوف مسلمان داشت و بر این سینا (۹۸۰ تا ۱۰۳۷ میلادی) دانشمند فیلسوف ارج بسیار می‌نهاد. هر چند تعلیم وی را یقید و شرط نمی‌پذیرفت. او اذعان داشت که به ابن رشد نیز بدهی دارد. ابن رشد با بررسی نقادانه چهار قرن پژوهش اعراب مسلمان، موثرترین بیان فلسفه ارسطو را به قرن دوازدهم پیشکش کرده بود.

در این زمینه تاریخی است که کار ابن دو واسطه باید ملاحظه گردد. من ایشان را از این رو «واسطه» می‌خوانم که برای آشتی دادن فلسفه تعقلی با ادیان آسمانی تلاش بسیاری کردند و هم از این رو که زبانی فوق دینی آفریدند که ارتباط پایدار میان سه جامعه مذهبی بزرگ را امکان‌پذیر می‌ساخت. جوامعی که مگر چه هر سه از مبدأ

وحی روان شده بودند، لیکن با نظامهای دینی غیر قابل جمع با یکدیگر، از هم جدا شده و به نحوی درمان‌ناپذیر در برابر یکدیگر سینه سپر کرده بودند.

حتی امروز نیز مسیحیان و یهودیان مایل نیستند دین فکری و فرهنگی خود را به اندیشه اسلامی کلاسیک اعراب بپذیرند. این بی میلی را پاره‌ای از اندیشمندان یهود تا بدانجا گشاده‌اند که حتی از ذکر این نکته می‌پرهیزند که بخش اعظم آثار ابن میمون به عربی پرورش و نگارش یافته است. برخی زیست‌نامه‌نویسان اظهار می‌کنند که بعید نیست ابن میمون اصلاً به اسلام گرویده باشد. حتی اگر اسلام آوردن او به قهر بوده باشد، باز پرتوی بر امکان ارتباط فرهنگی و نیز بر تفاوت آداب و احکام جوامع دینی قرون میانه می‌افکند.

به هر صورت، تأکید بر این نکته حائز اهمیت است که آثار ابن دو دانشمند، هم با فلسفه سروکار دارد هم با مذهب. ابن رشد با بررسی تفصیلی منطقی ارسطو در تفسیرهای موشکافانه خود، جو فکری تازه‌ای پدید آورد که ابن میمون برای یهودیان و سنت توماس آکویناس برای کاتولیکها از آن بهره گرفتند و نظریاتی را در الهیات مطرح ساختند که حتی امروز نیز کاملاً منسوخ به نظر نمی‌رسند.

ابن رشد در برابر نوافلاطونگرایی فلسفه «شرق» و ضعف جدلی مکتب اشعری<sup>(۱)</sup> و جزمیت شرعی ساده لوحانه قانوندانان، روش اثباتی (تحلیلی) و استدلالی جدلی (موضوعی) و بحث ترغیبی (کلامی) را قرار داد، یعنی همان مقولات منطقی ارغنون را که منعکس کننده عمل و تلقی فلسفی ارسطوست. در این تلاش برای تعقلی کردن معرفت، ظاهراً ابن رشد از خدمات معتزله<sup>(۲)</sup> بی‌اطلاع بوده است. تعلیم این مکتب اسلامی مهم که از قرن دوم تا چهارم هجری (هشتم تا دهم میلادی) بسیار کوشید تا بلکه اعتماد به تعقل را احیا کند، به دلیل مخالفت قانوندانان مالکی<sup>(۳)</sup>، به غرب مسلمان (اندلسیه، مغرب) راه نیافت. همین مالکیها بودند که موفق شدند حکم تبعید ابن رشد را در اواخر عمرش بگیرند.

موقعیت سیاسی و اجتماعی فقها در تاریخ فعالیت فکری و اندیشه مذهبی مسلمانان غرب عاملی پایدار بود. فشار شدید عقیدتی، تعلیم مکتب مالکی را در همه جا به عنوان تنها بیان اسلام به کرسی نشاند. با سقوط خلافت قرطبه (۱۰۳۱) و تجزیه اسپانیای مسلمان به شاه‌تشیهای کوچک و فشار فزاینده غلبه مجدد مسیحیان،



صفحه‌ای از نسخه عربی کتاب شرح و تفسیر کبیر تحلیلات مؤخر ارسطو نوشته ابن رشد که آن را کاتبی گمنام در قرن سیزدهم به خط مغربی نگاشته است. این نسخه اکنون در کتابخانه دولتی برلین غربی است.





صفحه‌ای از نسخه پوستی ترجمه عبری قسمت دوم راهنمای سرگشتگان ابن میمون به کوشش شموئیل بن طیب، یک یهودی اهل پروانس. ترجمه در زمان حیات مؤلف پایان یافت. ابن میمون در نامه‌ای به همکیشش بهترین راه ترجمه کتابش را به او گفته بود. این نسخه متعلق به پیش از سال ۱۳۵۶ میلادی است، چون دانسته است که در این سال به عنوان ولسیقه برای گرفتن وام (شاید در شهر اسپانیایی و سکا (Huesca) به کار رفته است. عنوان اثر در زمینه گلدار با تقسیم‌بندی حیوانی، در قسمت پایین صفحه برجسته است.

یا رکنکوستا Reconquista، اسلام آئین جهاد را پرورد تا بتواند نیروهای خود را بسیج کند. همین موجب افزایش اهمیت نقش فقها و حتی بیش از آنان، واعظان محبوب مردم شد. از این رو در عوض نگرش مرا بطون و موحدون به خاطر تعصبشان، بهتر است تاریخ نگار به بررسی زمینه اجتماعی و عقیدتی فعالیت فکری مسلمانان غرب بپردازد.

دشواریهای رویاروی ابن رشد و تفسیر مذهب ابن میمون، چه به راستی و چه وانمودی، نمایانگر جو کلی زمانه و نیز، اگر از وضعیت خاص اندلسیه فراتر رویم، نشانگر تنش میان علوم «عقلیه» یا «دخیله» و علوم «دینی» یا «نقلیه» در کل اسلام است. مبارزه میان معتزله و حنبلیه<sup>(۲)</sup> در بغداد قرن سوم هجری / نهم میلادی بازتاب یک شکاف اجتماعی - فرهنگی و یک اختلاف فلسفی در مورد قوا، طرق و مقامات کسب معرفت بود.

غزالی<sup>(۳)</sup> (۱۰۵۸ تا ۱۱۱۱ میلادی) یک بعد نظری به بحث افزوده بود که تقریباً یک قرن بعد توجه ابن رشد را به خود جلب کرد. او در کتاب احیاء علوم الدین لفظ‌گرایی مخرب فقها، انتزاعات اشرافی باطنیه و انحرافات الحادی فلاسفه را سخت مورد حمله قرار داده بود - همه این موارد تحت نام یک مذهب معنوی صورت گرفت که پذیرای معرفت عقلی بود ولی با این محدودیت جدی که بیکره معرفت وحی شده مورد بررسی نقادانه قرار نمی‌گرفت.

ابن رشد بر آن شد که به منازعه با نظرات غزالی بپردازد تا بحث حساس ارتباط میان دین و فلسفه را به طریق فلسفی (امروز می‌گفتیم علمی) پیش ببرد. او کتاب فصل المقال فیما بین الشریعه و الحکمة من الاتصال را در پاسخ به کتاب فیصل التفریقہ بین الاسلام و الزندقہ غزالی تألیف کرد. همچنین در تهافت التهافت کتاب دیگر غزالی به نام تهافت الفلاسفه را رد کرد. در زمینه‌های عامتر، در کتاب الکشف عن مناهج الادله بر نارساییهای روش متکلمین انگشت گذاشت. او رساله مهمی نیز درباره فقه نوشت به نام بداية المجتهد.

کلید این آثار نشان می‌دهند که ابن رشد باچه اثنیاسی می‌خواست یک متفکر مسلمان بماند و با کل فرهنگ فلسفیش (که معرفت علمی آن روزگار بود) به مقابله فکری باهمه مسائل ناشی از تقابل میان وحی قرآنی و دیدگاه فلسفی محض بر خیزد. شارحان لاتین و بعدها ادنیست، نان، نویسنده فرانسوی، فقط شرحهای او بر



صفحه‌ای از یک نسخه کاغذی میشنه تورا (مروار تورات) اثر ابن میمون. او در پایین صفحه به خط خود چنین نوشته است: «نسخه خوبی از کتابم به توسط خود من، موسی، پسر ربی میمون - که خدایش بپامرزد این مرد شریف را - تحریر شد.» این قدیمترین امضای شناخته ابن میمون است. میشنه تورا، عمده اثر ربوبی ابن میمون، مجموعه وسیع و مبسوطی از تمامی قوانین و قواعد میزبه یهودیت بعد از مسیح است که بر بنیاد فلسفه ارسطو نگارش یافته است. این تنها اثر از آثار مهم اوست که به عبری نوشت.

Photo © Bibliothèque Bodléienne, Oxford, Hoyaume-Um

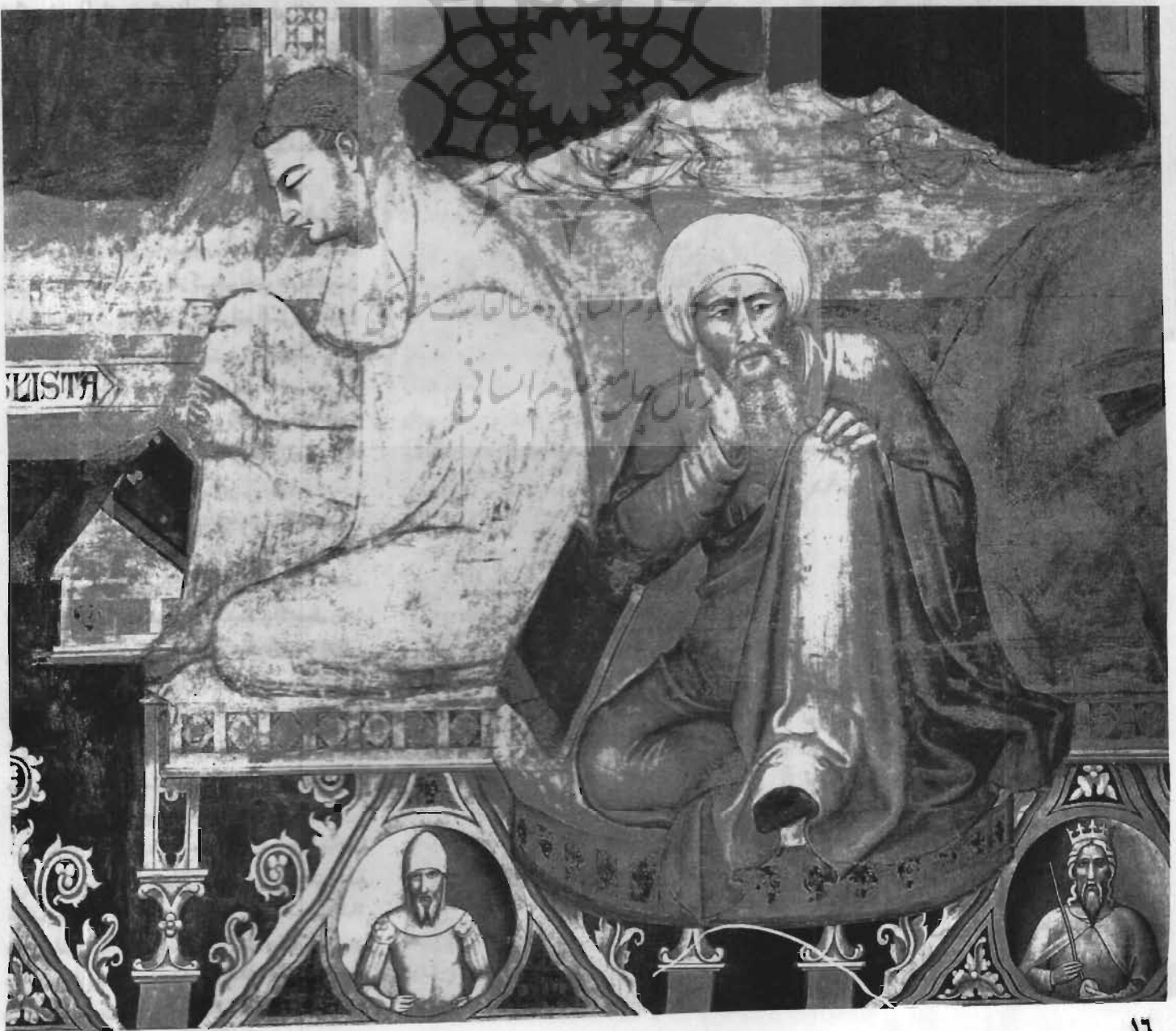


«ابن رشد با بررسی تفصیلی منطق ارسطو در تفسیرهای موشکافانه خود جو فکری تازه‌ای پدید آورد که ابن میمون برای یهودیان و سنت توماس آکویناس برای کاتولیکها از آن بهره گرفتند و نظریات خود را در الهیات مطرح ساختند» (م. ارکون). ابن رشد که واسطه‌ای به معنای مطلق کلمه بود، تلاش برای آشتی دادن فلسفه عقلی و دین منزل را که بعدها مشخصه کسل اسکولاستیسم غربی به ویژه اسکولاستیسم سنت توماس آکویناس می‌شد امکان‌پذیر ساخت. او از این راه تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر فلسفه اروپایی سده‌های میانه و قرون بعد گذارد، گرچه بداعت و جسارت نظرات وی غالباً مدافعان سنت مسیح و نیز اسلامی را تکان می‌داد. در زیر، ابن رشد در سمت راست تصویر قرار دارد که گوشه‌ای از یک نقاشی آبرنگ دیواری به نام پیروزی سنت توماس آکویناس اثر نقاش ایتالیایی قرن پانزدهم آندرنای فلورانسی (Andrea de Firenze) در «نمازخانه اسپانیایی» کلیسای سانتاماریانو لالا در فلورانس است. قسمتی از این تصویر فیلسوف، روی جلد این شماره نیز به چاپ رسیده است.

ارسطو را مورد توجه قرار دادند و به این نحو در واقع اندیشه این رشد را تحریف کردند. مسلمانان نیز به سهم خود چنان به او، به عنوان فیلسوف، بی‌اعتماد بودند که پاک از یاد بردند او نیز اندیشمندی مسلمان بوده است. ابن میمون برای یهودیان و سنت توماس آکویناس برای مسیحیان (پیرو کلیسای کاتولیک در روزهای پیش از ظهور نهضت پروتستان) از طرح فکری ابن رشد برای جوامع خود اقتباس کردند و از همان نگرش فلسفی و همان رهنمودها و روشهای ادراکی برای سامان‌دادن مجموعه دریافتی معرفت و وحی شده ادیان متفاوت خودسود بردند. مسئله بزرگ هر سه دین آسمانی، همان که بود ماند: توافق دین و خرد، آشتی احکام شریعت با معتقدات ذاتی یا کلیات ضروری مذهب با مراحل و مقولات منطق ارسطو. تورات، قانون کلیسا و شریعت، که بیانگر فرامین پروردگار به تعبیر شارحان متخصص تفسیر کلام خدا هستند، تفوق خود را حفظ می‌کنند. مشکلاتی که قد علم می‌کند، با معیارهایی که بدین سان از وحی استنتاج می‌شود ارتباطی ندارد، بلکه به اندیشه جزمی مربوط می‌شود که خود شرع بر آن مبتنی است. سه نکته اساسی در کانون تقابل با فلسفه است: آفرینش جهان، علیت، و سرنوشت روح (فناناپذیری و ثنویت جسم و جان). این‌جا محل وارد شدن به بحث دقیق این مسائل، که علم نوین آنها را به حوزه‌های پژوهشی تازه‌ای انتقال داده

است، نیست. جالب توجه‌تر، به نظر من، بررسی این نکته است که ابن رشد و ابن میمون تا چه میزان واسطه میان سه جامعه و سه سرنوشت تاریخی بودند و هنوز هستند. اندیشه و فرهنگ بیان شده به زبان عربی، به برکت آثار بزرگی که از قرن دوم هجری / هشتم میلادی به بعد در شرق و غرب مسلمان نگاشته شد، در قرن ششم هجری / دوازدهم میلادی به اوج شکوفایی خود رسید. تفوق فکری و علمی جهان عرب در آن زمان با این نکته مورد تأیید قرار می‌گیرد که آثار عربی بسیاری در زمینه‌های فلسفی، طبی، و علوم طبیعی از مؤلفانی که همگی نیز مسلمان نبودند به عبری و لاتین ترجمه شدند. یهودیان و مسیحیانی که در قلمرو فرهنگ اعراب می‌زیستند، به عربی می‌اندیشیدند و می‌نوشتند؛ و بدین سان مجموعه‌ای از معارف را غنی می‌ساختند که از محدوده مقرر شده توسط اعتقادات سه جامعه فراتر می‌رفت. ابن میمون از بزرگترین متفکران یهود است که آثارش را به عربی اندیشید و نوشت، در آن عرصه همگرایی فکری و فرهنگی که فلسفه، به گونه‌ای که در سده‌های میانه دریافته می‌شد و به کار می‌رفت، نماینده عمده‌اش بود.

اما آثار وی به زودی به عبری ترجمه شد. راهنمای سرگشتگان او در سال ۱۲۰۲ میلادی توسط شموئیل بن طیبون ترجمه گشت؛ و این باعث شد که یهودیان از یاد ببرند که ابن میمون با چه ارزشهای فرهنگی و در چه جو





فکری زیسته، کار کرده و چیز نوشته است. امروزه تنشای عقیدتی موجود میان اعراب و اسرائیلیان به حدی است که بسیاری از یهودیان رغبتی به ملحوظ داشتن پیوندهای محکم این اندیشمندان بزرگ با مجموعه معارف مکتوب عرب ندارند. ولی دقیقاً وجود همین پیوندها بود که نقش تاریخی ابن میمون به عنوان واسطه را باز هم با ارزشتر می‌ساخت.

همین را می‌شد درباره سنت توماس آکویناس گفت، گرچه او همه آثار خود را به لاتین نوشت. دین فکری وی خاصه به این رشد او را نیز به عنوان ستاره راهنمای جهان بشری و اندیشه انسان در قرون وسطی برجسته می‌سازد، جهانی مبتنی بر یک نظام ارزشی مشترک در آن فضای فکری که من از آن در جای دیگری با عنوان «جوامع اهل کتاب» یاد کرده‌ام «جوامع اهل کتاب» به تعبیر من همه آن اجتماعاتی هستند که موجودیت و نظام و فرهنگشان بر پایه پدیده وحی (خدایی زنده و یگانه، در لحظه خاصی در تاریخ، خود را بر آدمیان معلوم می‌گرداند تا فرامینش را که از آن پس مرجع شرع می‌گردد به آنان ابلاغ کند) و بر پایه فرهنگی فلسفی استوار است که مشوق جستجو در پی نظمی عقلایی برای چیزهاست. این دو عمده راستای برخورد - وحی و عقلانیت علمی و فلسفی - بر تمامی تفکر قرون وسطی، به رغم هر پیوند مذهبی خاص، تشیی تربیتی را تحمیل کرد که در آن گاهی مذهب و سنت راست کیش میاندار بود و گاهی خرد. کل تفکر در قرون وسطی مهر این دوگانگی را بر پیشانی داشت. مسئله هنوز همان بود: چگونه می‌شد معرفت وحی شده را با قیود ناگزیر خرد آشتی داد و هماهنگ ساخت؟

این رشد و ابن میمون هر دو توانستند به تساوی واقعی و فی‌نفسه رضایتبخش دست یابند؛ و کوشیدند آن را در نظامانی دقیقاً فکر شده بیان کنند. آنان در این نظامها معرفت عقلی (فلسفه) را با قانون مذهب، یعنی شریعت یا همه تحولاتش و تورات و کل سنت ربوبی، ترکیب کردند. میشنهورا (مرور تورات) اثر ابن میمون مجموعه مرتبی از قانون شفاهی، میشنه، و تلمود بود.

شارحان عقلی دو اندیشمند کوشیده‌اند آنها را پشتیبان خرد «ناب» و حامی فلسفه‌ای اگر نه کلاً مسکوت دستکم متمایز از نظرات مذهبی، وانمود کنند. اما اگر قرار است آن دو «فلسوفانی با لباس مبدل» باشند، باید کارشان در مقام قاضی در جوامع مذهبی مربوطه‌شان، نادیده گرفته شود و از تألیفاتشان در زمینه «علوم مذهبی» روزگارشان چشم‌پوشی گردد.

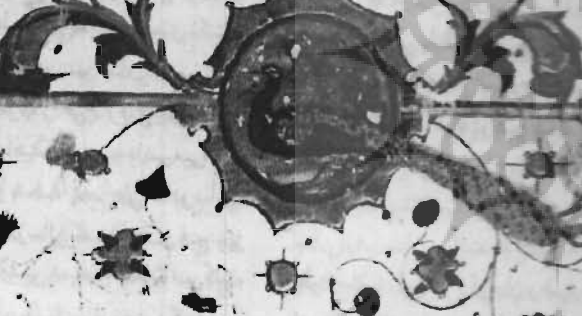
ابن میمون چون همه فرزندان عصر خویش به خوبی می‌دانست که مسئولیتش به عنوان روشنفکر حکم می‌کند که در عین حال که تعالیم شریعت را برای مؤمنان توضیح می‌دهد باید این حقیقت را نیز در نظر داشته باشد که آدمیان همه در یک سطح علمی قرار ندارند او در کتاب سوم راهنمای سرگشتگان، به روشنی مراحل و سطوح مختلف هر تلاش راستین برای نزدیکی به خدا را با زبان تمثیلی غنی تشریح می‌کند. من این تک را تا ساقا نقل می‌کنم چون با مخالفت متفکران مسلمان روبرو شده و چون نمونه‌ای از آن جو همگرای فکری و روحی و فرهنگی است که در آن تابناکترین مغزهای یهودی و مسیحی و اسلامی، تحت محرکه مضاعف وحی و فرهنگ فلسفی، فعال بودند.

«موضوع این فصل را با یک تمثیل آغاز می‌کنم. شهر یاری در کاخ خویش است و رعایایش سرخی در



Handwritten text in Hebrew script, likely a continuation of the text on the right or a related passage.

Handwritten text in Hebrew script, possibly a title or a specific section header.



### کاخ علوم انسانی و مطالعات فرسبی

کشور و برخی در خارج از گروه اول، پاره‌ای پشت به کاخ شهریار و روه سوی دیگر دارند و پاره‌ای مشتاق و آرزومند رفتن به کاخند تا در معبد او تفحص کنند و در پیشگاه او کمر به خدمت بندند، ولی حتی نمای دیوار بیت را هم ندیده‌اند. از آنان که در آرزوی رفتن به کاخند، برخی به آن می‌رسند و در پی دروازه ورودی به گرد آن می‌چرخند دیگران از دروازه گذشته‌اند و در بیرونی قدم می‌زنند گروهی دیگر توانسته‌اند به اندرونی کاخ راه یابند و در کاخ سلطنتی با خود شاه در یک تالار قرار گیرند. ولی حتی اینان به محض ورود به کاخ به دیدار شاه یا گفتگو با او نایل نمی‌گردند، زیرا پس از ورود به اندرونی کاخ تلاش دیگری لازم است تا بتوانند در پیشگاه سلطان - دور یا نزدیک - بایستند و سخنان را بشنوند یا با او سخن گویند. اکنون تمثیلی را که ساخته‌ام توضیح می‌دهم. مردمی که در خارجند کسانی هستند که هیچ دینی ندارند، نه دینی که با تحقیقات نظری به آن رسیده باشند و نه دینی که از پیشینیان خود دریافت کرده باشند. از این قماشند ترکهای خانه به دوش پرزمینه‌های دوردست شمال، و بقیه در صفحه ۲۰

صفحه دیگری از نسخه پوستی ترجمه عبری راهنمای سرگشتگان به کوشش شموئیل بن طیون. این نسخه در سال ۱۳۴۸ میلادی در برشلونه (بارسلونا) توسط لوی بن اشاق فیجو کارو (پسر کارو) اهل شلمنقه (سالامانکا) برای پزشکی به نام ر. مناخم بسال (Besalel) نوشته شد و مدتی بعد احتمالاً به دست هنرمندی مسیحی، به سبک گوتیک قطلونیه (کاتالان) تذهیب گشت. مینیاتور، منجمی را نشان می‌دهد که اسطراب در دست دارد و مشغول صحبت برای شاگردان خویش است. به نظر یک متخصص، او ارسطوست که دارد آفرینش جهان را تشریح می‌کند.





Photo © Bibliothèque nationale, Madrid

روی جلد ترجمه لاتین بنیادهای قانون (نخستین بخش کتاب چهارم میشنه تسوارة) که در سال ۱۶۳۸ در آمستردام به چاپ رسیده است.

«آنان که در آرزوی رسیدن به کاخ و ورود به آنند اما هنوز آن را ندیده‌اند، توده مردم دیندارند؛ جمعیتی که دستورات الهی را مرعی می‌دارند اما جاهلند. آنان که به کاخ می‌رسند ولی به دور آن می‌چرخند، کسانی هستند که خود را منحصرأ وقف مطالعه عملیات شرع می‌کنند. اینان اصول حقیقی ایمان را ستا باور دارند و اعمال عبادی را می‌آموزند، اما بر خورد فلسفی با اصول شرع را نمی‌دانند و نمی‌کشند حقیقت ایمان خود را به اثبات برسانند. آنها که به تحقیق در اصول مذهب می‌پردازند به بیرونی وارد شده‌اند و شک نیست که اینان را نیز می‌توان به درجات متفاوت بخش کرد. ولی آنان که توانسته‌اند هر چیز قابل اثباتی را به اثبات برسانند و هر جا که معرفتی حقیقی قابل اکتساب است معرفتی حقیقی نسبت به خدا کسب کنند و هر جا که فقط نزدیکی به حقیقت ممکن است به حقیقت نزدیک شوند، به هدف رسیده‌اند و در کاخ سلطان به سر می‌برند.»

«فرزندم، مادامی که به مطالعه علوم ریاضی و منطق سرگرمی، از آنانی که در جستجوی دروازه گرد کاخ می‌گردند. حکیمانمان به کنایه می‌گویند: 'بن زومه هنوز بیرون است'. وقتی فیزیک را دانستی، به سرسرا پسا نهاده‌ای؛ و وقتی مطالعه فلسفه طبیعی را پایان دادی و بر متافیزیک چیره شدی، به قلب دربار پانهاده‌ای و بسا سلطان در یک کاخی. اینک به رتبه فرزندانگان رسیده‌ای که مردانی با درجات متفاوت کمال را شامل می‌شوند» (راهنمای سرگشتگان، کتاب سوم، ص ۵۱).

این رشد حتی بیش از ابن میمون مصر بود که معانی فلسفی برای کسانی که قادر به درک آن نیستند فاش نگردد. این از آن رو نبود که او نظری اشراف‌مستانه یا نخبه‌گرایانه نسبت به فلسفه داشته باشد یا بخواهد شهرت خود به عنوان یک مسلمان خوب را حفظ کند حقیقت این است که او نیز چون قانوندانان دیگر - و مانند غزالی که همین نظر را در ارتباط با کلام (الهیات سنی اسلام) داشت - خاصه از لحاظ منهی معتقد بود که احتیاط بسیار از جانب مدرسان باید به عمل آید تا مبادا «مؤمنان از قانون الهی منحرف شوند» و این مثل را نیز در پی می‌آورد که «همچنانکه طبیب از سلامت بدن مراقبت می‌کند، شارع مراقب سلامت روح است.»

این راست است که ابن میمون در اجتماع خود، بارها پیش از این رشد نزد مسلمانان، مورد استقبال و احترام قرار گرفت. این از آن رو مورد تردید نیست که ابن میمون «راهنمایهایی برای رسیدن به ایمان راست‌کیشانه گردآورد تا به مؤمنان یاری دهد که از تباهی و محرومیت از رستگاری ابدی، اجتناب ورزند. او در «شرح میشنه» (کتاب السراج) سیزده اصل ایمان را تلخیص کرد که هر یهود باید بپذیرد و پذیرفته است. دستکم در قالبی منظوم که از قرن چهاردهم در قریب‌های روزانه جماعات سفارادی حضور داشته است. جماعات مذهبی، به ویژه هنگامی که در اقلیتند، نیازمند آن همبستگی هستند که تأمین‌کننده‌اش همان عقاید و فریاضی است که برای همگیشان معتبر است و برای مؤمنان حکم «ضامن ایمنی» را دارد. این میمون به خوبی از این نیاز آگاه بود، حال آنکه این رشد آن را چندان حیاتی و در خور نگرانی نمی‌دید. او عضو امت مسلمانی بود که به ویژه در دوره موحدون گسترده‌گی و سلطه بیشتری داشت.

به هر صورت، قرن ابن رشد و ابن میمون که به زودی قرن سنت توماس آکویناس به دنبالش می‌آمد شایان بررسی

است، به ویژه با ارزیابی دوباره اندیشه در سده‌های میانه که از ادعای برتری الهیات مبارز یا تاریخ فلسفه‌ای محروم از بُعد قرون وسطایی‌اش - از آن قبیل که غرب دنیوی، مادی و ضدروحانی از دیرباز تحمیل کرده است - فراتر می‌رود.

در دوره‌های دانشگاهی به گونه‌ای که در غرب متصور است و دنبال می‌شود، فلسفه عرب عموماً به دانشکده‌های مطالعات شرقی واگذاشته می‌شود که خود در دانشگاه‌ها اهمیتی حاشیه‌ای دارند. اگر قرار بر اصلاح این وضع است، باید سراسر تاریخ فرهنگی حوزه مدیترانه در سده‌های میانه که فلسفه و الهیات و تاریخ علوم را شامل می‌شود، مورد تجدیدنظر علمی واقع شود. این درسی است که از آثار دو واسطه بزرگی که من در اینجا به نحوی بسیار فشرده معرفی‌شان کرده‌ام مستفاد می‌گردد. ■

۱. مکب اشعری: بیروان اشعری (۸۷۳ تا ۹۲۵ میلادی) عالم الهی سلمانی که عقاید راست‌کیشانه را با روش جدلی آشتی داد تا نوع جدیدی از اسکرلاسیسم را در اسلام پدید آورد.
۲. مستزله: مکبی فلسفی در اسلام که در قرن هشتم میلادی با تأکید بر خرد در مقایسه منهی، اراده آزاد در مقابل تقدیر، و توحید و عدل الهی بنیاد شد.
۳. مالکی: یکی از چهار مکب سنی در قضا که در قرن هشتم میلادی پی رخته شد. مالکیها نظرات سنتی و استدلال قیاسی را بر انکای آکید به حدیث (روایات مربوط به زندگی و گفته‌های پیامبر) به عنوان مبنای داوری قضایی ارجح می‌شمردند.
۴. حنبلی: مکبی در قضای شرعی با تکیه محض بر نص قرآن و حدیث در تصمیم‌گیریهای قضایی.
۵. بخشی از شماره ژانویه ۱۹۸۶ پیام یونسکو به این اندیشمندان بزرگ اسلامی اختصاص خواهد یافت.
۶. در نقد خرد اسلامی، مزون نوو لاروس، ۱۹۸۲، و در سبهای از قرآن، ۱۹۸۲.

محمد آرگون در الجزایر به دنیا آمده و استاد تاریخ اندیشه اسلامی در سوربون جدید، دانشگاه شماره ۳ پاریس، و مدیر مؤسسه مطالعات عربی و اسلامی آن دانشگاه است. در گذشته او در دانشگاه لیون، دانشگاه کالیفرنیا در لوس آنجلس، و مؤسسه اسقفی عربی در رم نیز تدریس کرده است. او در بسیاری از مراکز دانشگاهی و فرهنگی گرداگرد جهان نیز تدریس و سخنرانی کرده است. برخی از آثار بسیار او از این قرار است: اندیشه عرب، ۱۹۷۹؛ اسلام، مذهب و جسامه، ۱۹۸۱؛ در سبهای از قرآن، ۱۹۸۲؛ و مقالاتی پیرامون اندیشه اسلامی، ۱۹۸۲.

بقیه از صفحه ۱۷

«کوشیان جنوب، و کسانی که در کشور ما به اینان می‌مانند. من اینان را نه از نوع بشر بلکه موجوداتی نامعقول می‌دانم. آنها مادون آدمیزاد اما مافوق میمونند، از آن رو که در شکل و قالب انسانند و قسوی ذهنیشان برتر از آن میمون است.»

«آنها که در کشورند اما به کاخ سلطان پشت کرده‌اند، کسانی هستند که دین و ایمان و اندیشه دارند ولی از قضا دارای عقاید کاذبی نیز هستند که آنها را یاد در پی اشتباهات بزرگی که در تحقیقات خود داشته‌اند اخذ کرده‌اند یا از دیگرانی که گمراهشان ساخته‌اند. در اثر این عقاید، آنان هر چه در ظاهر به کاخ نزدیکتر می‌شوند در واقع از آن دورتر می‌گردند. اینان از طبقه اول بدترند و تحت شرایطی شاید لازم آید که مقول گردند و عقایدشان ریشه‌کن گردد تا دیگران به بیراهه نیفتند.»